

تحولات اجتماعی در رمان نویسی اعراب

■ نوشته: حلیم برکات ■ ترجمه: دکتر یعقوب آژند

محرومیت، ملمبه سازی و دروغزنی، توقیف و ممنوعیت، شدیداً واکنش نشان داده‌اند. تا آنجا که می‌توان گفت که صحبت کردن از جامعه عرب بدون توجه به تحولات آن، آب درهاون کوبیدن است. خلاصه کلام اینکه مقاله حاضر صحبت از تئوری تأثیری می‌کند که نویسندگان به عنوان عامل تحولات اجتماعی به انجام رسانیده‌اند و رمان نویسان در این زمینه درصاف اول نویسندگان هستند. این مقاله بر آن نیست که بگوید، نویسندگان فقط مشاهده کردند و آینه‌ای هستند که واقعیت را منعکس می‌سازند. ادبیات معاصر عرب واقعیت را منعکس می‌سازد ولی در پی آن است که نقاط ضعف آن را هم بنمایاند و محصولات حاصله‌اش را برای ساختن نظمی نوره بیاندازد و همچنین این مقاله بر سران نیست که از ادبیات داستانی معاصر عرب تعریف و تمجید کند، بلکه به دنبال نشان دادن جریان درونی آن است تا بازتابهای عاطفی اعراب را در مقابل حوادث تاریخی، براساس راه حل‌های «خودی» و براساس گرایشهای خوف و رجایشان، بنمایاند.

مقاله حاضر مخصوصاً در پی کشف مفاهیم تحول و انتقالات اجتماعی و سیاسی در رمانهای معاصر عرب است، و از راه ارزیابی نقش شخصیت‌های عمده، وقایع، صورخیال، علقه‌ها و مضامین رمانهای اخیر، می‌خواهد این مفاهیم را توصیف و ارزیابی کند: رمان نویسان عرب تا چه مایه در تحولات اجتماعی دست داشتند؟ در چه نوع تحولات درگیر بودند؟ آیا آنها در قسمتی از تحولات و یا کل تحولات نقشی داشتند؟ آنها تا چه پایه وابستگیها و فرهنگهای سنتی را رد کردند؟ قهرمانها و شخصیت‌های رمان آنها برای تغییر موقعیت و وضعیت خودشان چه نوع راه حلی را برگزیدند؟ یا واقعیت به چه صورت روبرو شدند؟ فعالیتهای آنها از چه قماش بود؟

در این مقاله به خاطر پاسخ به سوالات مذکور تعدادی از رمانهای معاصر عرب بررسی شده، این رمانها از حیث وسعت دید درباره جامعه عرب و جهت گیری ویژه‌شان در برابر تحولات اجتماعی، نمونه هستند. طرح تئوریک این تحلیل براساس برداشت نویسنده از مساله الیناسیون و ازدیدگاه ابعاد سه گانه رفتاری است.

این تحولات در اثر واردگی از نظم موجود یعنی در نتیجه برخورد بین واقعیت و تئوریا و ظهور شکاف مهم بین آنها صورت گرفت. شکاف بین جامعه عرب به همان صورت که در واقعیت وجود داشت و بایستی در مواجهه با چالشهای دیگر، خودی می‌نموده باعث گردید که در میان روشنفکران عرب برای تحولات اساسی نوعی آگاهی و شناخت واقعی به وجود آید. حال و هوای ناراضیانی از شرایط مسلط وارد این شرایط و جهت گیریهای ارزشی، خود را در آثار

رمان نویسان، حتی رمان نویسان کم اهمیت، معمولاً در رمانهای خویش تحلیلی اجتماعی - منطقی از جامعه خود ارائه می‌دهند. مشابه آنها، عالمان اجتماعی و جامعه شناسان هستند که آنها هم از ادبیات، نوعی کشف و شهود ذهنی و تحلیل جامعه شناسانه عرضه می‌کنند. هر دوی این گروهها احتمالاً زیر تیغ انتقادند. ولی نویسنده این مقاله، رمان را به صورت یک بررسی متناوب و یک موضوع علمی تصور می‌کند. چون رمان در وهله اول عمق و ژرفای انسان را به صورت جزئی از اجزای اصلی جامعه می‌نمایاند. از این رو، رمانها واقعیت اکثر جنبه‌های ذاتی رفتارهای بشری را منعکس ساخته و حتی آنها را بازسازی و تصویر می‌کنند. رمانها در وهله دوم، به هرحال از محصولات بشری هستند و می‌توانند موضوع و سنگ بنای مطالعه و بررسی سیستمی از منابع غنی اطلاعاتی و بینشها قرار گیرند.

البته در این مقاله فرض بر این است که رمانهای معاصر عربی درصدد آن هستند که در جامعه عربی مسائلی را کشف و مورد نقادی قرار دهند، نه اینکه وضع موجود را صادقانه منعکس نمایند. وجود فضای بحران اجتماعی و سیاسی، دیدگاه نقادانه‌ای را در مقابل جامعه و نهادهای آن به وجود آورده است. جالشهای درگیر و وقایع یک ربع قرن اخیر اعراب یعنی کنده شدن غمبار فلسطینیان از سرزمین آباء و اجدادی شان، انقلاب سال ۱۹۵۲ (م) مصر، حمله سه جانبه مصر در سال ۱۹۵۶، انقلاب الجزایر، جنگ ژوئن ۱۹۶۷ و... ادبیات جدید عرب را شکل داده و مضامین و قالبهای بیانی جدیدی بدان بخشیده است. در عین حال که جدایی فلسطینیان از سرزمینهای خود و شکست سال ۱۹۶۷ مصر بازتاب انتقاد آمیزی پیدا کرده و به رویارویی درونی انجامیده، انقلاب الجزایر و تاحدی نیز مقاومت مصر در مقابل هجوم سال ۱۹۵۶، باعث دلسوزی و همدردی و خودآگاهی شده است. با این همه، قابل تذکر است که ادبیات عرب به جای اینکه درجا بزند و نظم موجود را پیش ببرد، همیشه در پی در انداختن نظمی نو در راستای سازندگی بوده است. در این مفهوم است که رمان نویسان معاصر عرب نه به عنوان هواداران وضع موجود، بلکه به صورت منتقدین خلاق جامعه خودشان به حساب می‌آیند. از اینها گذشته، نوبیدی از دولتهای عرب خصوصاً پس از جنگ ژوئن ۱۹۶۷ چنین انتقادات اجتماعی بی‌را شدت بیشتری بخشیده است. نویسندگان معاصر عرب با مضامین «مبارزه»، «انقلاب»، «آزادسازی»، «آزادی زنان»، «شورش» و «از خود بیگانگی» درگیر هستند. یک نویسنده عرب نمی‌تواند خود را از جامعه عرب جدا بداند و خود را در کنار تحولات آن حس نکند. نویسندگان عرب در مقابل جباریت، بی عدالتی، فقر،

■ نویسندگان معاصر

عرب با مضامین «مبارزه»،

«انقلاب»،

«آزادسازی»، «آزادی

زنان»، «شورش» و از

«خود بیگانگی» درگیرند.

■ دراکثر

رمانهای «نجیب محفوظ»

انسان به

صورت موجود منفعلی تصویر

شده که در دنیایی

که خود او سازنده آن

نیست، زیست می‌کند؛ و

حوادث

و تحولاتی که خارج

از قدرت اوست،

سرنوشتش را رقم می‌زنند.

رمان نویسانی چون نجیب محفوظ، جبر ابراهیم جبرا، غسان کفانی، لایلا بعلبکی و حلیم برکات (نویسنده این مقاله) و سایر رمان نویسان متجلی ساخت. الیناسیون خود را در احساس یاس، ضعف، بی‌ریشگی، نارضایتی، اضطراب، دردورنج و عصبانیت متبلور نمود. انسان در چندین رمان عربی به صورت موجودی تصویر شد که با جامعه‌اش، با دیگران و حتی با خودش درگیر و قهر است. طرح تئوری تحلیلی بالا از دیدگاه سه بعد ویژه نیز از پیش برده خواهد شد:

۱. بعد نخست با میزان درگیری رمانهای عربی با تحولات اجتماعی و فرهنگی مربوط است. وضع مشخص در اینجا این است که شخصیت‌های اصلی این رمانها آیا (الف) در مقابل تحولات اجتماعی و فرهنگی انقلابی ایستادگی کرده‌اند؟ (ب) جهت خود را برای آینده - نه گذشته - مشخص نموده‌اند؟ (ج) جهت گیرهای ارزشی موجود و رایج را رد کرده‌اند؟

۲. بعد دوم با گستره‌ای در ارتباط است که در آن رمانهای عرب خود را با جریانهای سیاسی درگیر ساخته‌اند. شخصیت‌های اصلی رمانهای آنها در مقابل وقایع سیاسی چه عکس‌العملی داشته‌اند؟ آیا آنها در برابر آرامش طلبی سیاسی و یا تحول سیاسی و تغییرات انقلابی ایستادگی کرده‌اند؟ رابطه آنها با دولت و رژیم حاکم چگونه بوده است؟ در این روند، آیا رمان نویسان با تفکر خلاقه و انتقادی خود سیاستمداران را تابع خود کرده‌اند و یا اینکه ادبیات را تابع سیاستمداران نموده‌اند؟

۳. سومین بعد در ارتباط با حال و هوای رفتاری مواجهه با واقعیت است. اگر شخصیت‌های عمده رمانها با جامعه خود بیگانه بوده‌اند، پس این بیگانگی را به چه صورت حل کرده‌اند؟ آیا آنها از نظم اجتماعی رویگردان شده‌اند و یا اینکه در مقابل آن واکنش نشان داده‌اند؟ آیا راه حل‌های آنها يك راه حل صرفاً شخصی بوده و یا اینکه قسمتی از نهضت عمومی بود که تحول انقلابی را طلب می‌کرد؟ جریانهای زیر را می‌توان با توجه به ابعاد بالا و مفهوم الیناسیون در رمانهای معاصر عرب تشخیص داد:

۱. رمانهایی که هیچ نوع مواجهه با تحولات اجتماعی نداشتند.
۲. رمانهایی که با وضع موجود جامعه سازش کردند.
۳. رمانهای واپس نگر.
۴. رمانهایی که شورش شخصی را تبلیغ می‌کردند.
۵. رمانهایی که تحول انقلابی را تصویر می‌نمودند.

۱. رمانهای بدون مواجهه با تحولات اجتماعی: رمانهایی که با واقعیت روبرو نشدند و یا از آن گریختند، در دو رمان اخیر متجلی شده‌اند:

«ثرثر فوق النیل» از نجیب محفوظ (۲۱۹۶۶-۰) السقیفه (کشتی) از جبر ابراهیم جبرا (۲۱۹۷۰-۰).
 این دو رمان، علیرغم نکات متنوع بدیع و قالب هنری یابی، انسان معاصر عرب را طوری تصویر می‌نماید که به طور ثابت در يك حالت فرار از واقعیت زیست می‌کند. حتی طرح و مکانیزم عدم مواجهه با واقعیت



* اکثر شخصیت‌های رمانهای «نجیب محفوظ» در صددند تا با سازش عمومی خود با خواستها، انتظارات و نظامهای موجود (البته به طور خصوصی) بر شرایط و موقعیت خود فائق شوند.

* رمان نویسهای عرب برای جریان رودرویی شرق و غرب، از اوایل قرن نوزدهم به بعد، واکنشها و جوابیهایی داشته‌اند.

همانست که بود. در اولی يك کابین لغزان بر روی نیل در دومی يك کشتی روان بر روی دریای مدیترانه برای شخصیت‌های وازده و مایوس خود، راحتی و آرامش به ارمغان می‌آوردند. مکانیزم گریز آنها از واقعیت عبارتند از: هرزه درایی (که گاه به صورت محاوره‌ای درمی‌آید) حمله زبانی به جامعه و خودشان، سکس، مواد مخدر، اعتیاد، للکلیسم، هنر و فساد بافی.

شخصیت‌های رمان «ثرثر فوق النیل» آگاهانه خود را از جامعه جدا کرده و هیچ نوع علاقه‌ای به آن و پیرامون خود جز از راه جوك و تمسخر نشان نمی‌دهند. در واقع آنها حتی قدرت لذت بری از جوك را نیز از دست داده‌اند، چون خود زندگی آنها می‌گوید: «ما نه مصری، نه عرب و نه حتی انسان هستیم» دیگری بلافاصله جواب می‌دهد: «فقط همین کشتی است که بی هیچ نیازی بخاطر افکار و اندیشه‌ها و همکاری ما می‌چرخند.» آنها در نیمه‌های روز فقط بخاطر شکم پر کردن کار می‌کنند و همقطاران و همکاران خود را افرادی می‌دانند که «بخاطر يك چیز مبتذل خودشان را می‌کشند.» آنها فقط زمانی زنده هستند که کار را راه می‌کنند و در کابین کشتی لغزان دور هم گرد می‌آیند. این کابین قلمرو اعتیاد آنها به مواد مخدر به شمار می‌رود. تنها چیزی که بطور جدی برای آنها مطرح و موفقیتی است برای فراموش کردن دنیای خارج از کابین. رابطه آنها با جامعه بسیار محدود و جزئی و تقریباً در يك راستاست.

البته شخصیت‌های این رمان هیچ نوع شباهتی با شخصیت‌های آثار دیگر محفوظ ندارند. اشتغال برای

آنها مفهومی ندارد، آنها افراد بی‌شغلند چون «نقشی ندارند... و در حاشیه‌اند».

رمان «السقیفه» «جبرا» نیز يك چنین تصویری از جهان عرضه می‌کند. در این رمان، زمان چیز وحشتناکی است که زندگی انسانها و طراوت و خوشی آنها می‌چاپد و می‌بلعد. یکی از شخصیت‌های آن، زمان را این طور تشریح می‌کند: «اگر من نقاش می‌بودم، زندگی را به صورت يك پارچه سیاه نقاشی می‌کردم که با نقاط قرمز در عشقبازی با زنان، هنرها، جنگها، تخیلات خلاصه شده بود».

شخصیت‌های رمان «السقیفه» بنا به دلایل مختلف در يك فرار نومیدانه به سر می‌برند. از جمله: (الف) شکست در عشق، ازدواج، مبارزات اجتماعی، خودباوری و یا دلایل شخصی دیگر، (ب) به خاطر اینکه در روزگاری بی‌عدالتیها و سلطه گریها راه سکوت در پیش می‌گیرند. شخصیت‌های دیگری نیز در این رمان وجود دارند که جامعه خود را به دلیل اینکه به آنها اجازه اعتراض، درخواست، مطرح کردن خود، و یا اثبات موجودیت انسانیشان نمی‌دهد، رد می‌کنند. و چون سکوت برخلاف فرار بهترین فرایند است. لذا دورویی و ریاکاری و فرصت طلبی حاکم بر صحنه می‌شود. خواننده مجبور است که دروغهای گزارشگران، نویسندگان، سیاستمداران و دیگران را ببلعد. از این رویکی از شخصیت‌های رمان با اعجاب می‌گوید: «من چطور می‌توانم روزنامه‌ای را بخوانم و یا نطقی را گوش کنم، در حالیکه کلمات عکس معانی خود را دارند؟ و ضد معانی نیز، هیچ و بوج است. من به تو دروغ می‌گویم و تو هم به من و زرتنگترین افراد. در این میان، افرادی هستند که دروغ خودشان را موجه و راست جلوه می‌دهند... من دیگر خسته شده‌ام، بریده‌ام، بیزارم... بگذار دروغگو یان با یکدیگر ازدواج کنند، بگذار دروغزان همدیگر را دفن کنند...»

در این وضعیت که انسان در دنیایی از دروغزنیها و ریاکاریها غرق است، به رویا و تخیل پناه می‌برد. یکی از شخصیت‌های رمان «السقیفه» می‌گوید: «شکی نیست، آن کسی که همیشه در خیالش با قالیچه حضرت سلیمان سفر می‌کند، منم. من هرگز از مردم و همسایه‌های زشت و کثیف و فقیر و بونگندو در بغداد یا قاهره دست بر نمی‌دارم.» در يك چنین شرایطی پناه بردن به رویا يك امر ضروری است. شعار حاکم در اینجا این است که: «رویاها در هم ریخته... ولذت از بین رفته و چیزی جز نمک شور باقی نمانده است».

با این همه پناه بردن به درون رویاها راه حل نهایی نیست. جامعه به ریاکاری و دروغ پردازیهای خود ادامه می‌دهد و اعضای آن هم در کنار یکدیگر از تنهایی رنج می‌برند، و وقتی که رنج‌هایشان عود می‌کند، در صدد برمی‌آیند تا از طریق خوردن مسکن این آلام را فراموش کنند. الیناسیون آنها هرگز حل نمی‌شود. آنها در پایان سفر روایی خود، چندان هم نومید نیستند. خود روها برای آنها زندگی دیگری است. خلاصه اینکه، تک رمان فاقد مواجهه با جامعه، به ما می‌گوید که انسان در فرار از واقعیت با ایجاد يك محیط غرق کننده، دیگر به پایان خود می‌رسد.

۲. رمانهای سازشکار:
 یکی دیگر از دلایل الیناسیون (اغتراب) اعراب، سازشکاری است. بیشتر اعراب الینه شده به خاطر

ماهیت ریاکارانه جامعه و ضعف نهضت‌های تحول برانگیز، ترجیح می‌دهند که به جای رد وضع موجود جامعه و یا طغیان علیه آن، با آن کنار بیایند. در اینجا رمانهای «نجیب محفوظ» بهترین نمونه سازشکاری با نظم موجود است. در واقع این جهت‌گیری در رمانهای او بیشتر دیده می‌شود تا عدم مواجهه با جامعه و یا شورش علیه آن. اکثر شخصیت‌های رمانهای وی خصوصاً «جستجوگران بی‌موقعیت» درصددند تا با سازش عمومی خود با خواست‌ها، انتظارات و نظام‌های موجود جامعه (البته به صورت خصوصی) بر شرایط و موقعیت خود فائق شوند. خلاصه اینکه، آنها سعی می‌کنند اغتراب و الیناسون خود را از سیستم موجود با اجرای بازیهای آن و تطابق خود با سختیهای آن، حل و فصل نمایند.

در اکثر رمانهای «نجیب محفوظ»، انسان به صورت موجود منفعلی تصویر شده که در دنبایی که سازنده آن خودش نیست زیست می‌کند. حوادث و تحولاتی که خارج از قدرت اوست، سرنوشت وی را رقم می‌زنند. مسائلی بر سر او آوار می‌شود و منغله او این است که خود را با وضع جدید تطبیق دهد. شخصیت‌های رمان «بلدرچین» و «سقوط» او مدام و نومدانه در پی اند که انقلاب سال ۱۹۵۲ م. را توجیه کنند. آنها احساس طرد و تبعید دارند و حسرت‌ناکی اشتغال‌نشان هم برایشان اهمیتی ندارد و لذا سست و وارزده می‌شوند. آنها در درازمدت ضعف، حاشیه‌نشینان سختیهای خود را توجیه می‌کنند. در رمان «ترتروق النیل» یکی از شخصیت‌ها می‌گوید: «حون ما از بلیس، از ارتش، انگلیس، آمریکا و پیدا و نهان می‌ترسیم، لذا از چیزی ابائی نداریم.»^{۱۱} شخصیت دیگر بنام عثمان در رمان «الشحاده» (گدا) اظهار می‌کند: «اگر مقدر است که ما وارد جهنم شویم، سس غصه ندارد باید بپذیریم.»^{۱۲} این شخصیت‌ها «بخاطر اینکه حرف زدن چیزی جز درد سرنوشت» سکوت می‌کنند،^{۱۳} و از فکر کردن نیز گریزانند چون «نتیجه تفکر، فشار روحی و بالا رفتن فشار خون است.»^{۱۴} از اینها گذشته آنها دریافته اند که «حمله به يك آدم معتبر چیزی جز بدبختی در پی ندارد.»^{۱۵} از اینرو آنها مواظب خود هستند و منتظر آن لحظه ناپی هستند که «نسیمشان شدیدتر از انتظار و صیر طولانی‌شان بوزد.»^{۱۶}

فقرا در رمانهای محفوظ بازی خورده سیستم هستند. آنها که رویای موفقیت طبقه متوسط را در سر می‌زنند، در پی آن هستند که شرایط خود را (به عبت) تغییر دهند و بهبود بخشند. آنها به دلیل اینکه فرصت‌های قانونی برای پیشرفت وجود ندارد به فرصت طلبی و راه‌های غیر قانونی کشیده می‌شوند. به هر حال نتیجه این مسائل همیشه مصیبت بار است، چون «راهها تاحد اختناق مسدود است.»^{۱۷} و شرایط موجود جامعه اجازه ترقی و حرکت اجتماعی را نمی‌دهد. رمان «اللس والکلاب» (دزد و سگها = ۲۱۹۶۱) فقیری را ترسیم می‌کند که مدام در حال فرار از دست پلیس است تا به دام نیفتد. در اینجا برخاست علیه سیستم موجود از بین می‌رود و یا در کانال دیگری می‌افتد و تسلیم تنها پدیده ملموس آن می‌شود. مرد تحصیلکرده‌ای که با مرد فقیر به صحبت می‌نشیند، نردبان ترقی را می‌پیماید و «مجنشور سگها» می‌شود. از اینها گذشته، درجایی که کوششی برای انتقام از



*** رمانهای مبلغ تحول انقلابی این فرضیه را ثابت می‌کنند که ادبیات منعکس کننده واقعیت است؛ و نیز فرضیه تأثیر و یا ایجاد آگاهی جدید برای تعالی و بازسازی نظم موجود را تأیید می‌کنند.**

*** رمان نویسان معاصر غرب نه به عنوان هواداران وضع موجود، بلکه به صورت منتقدین خلاق جامعه خود به حساب می‌آیند.**

قدرتمندان صورت می‌گیرد، يك فقیر بیگانه دیگر قربانی می‌شود. «صلوات» در رمان «بلدرچین و سقوط» توصیف کننده مصر است، چون او از دست يك نفر از طبقه اشراف بنام عیسی رهایی یافته و به دست يك نفر از طبقه بورژوا بنام حسن می‌افتد. فقرا نیز به عبت نلاس می‌کنند، چون آنها مصری هستند ولی معزاز آن آنها نیست، لذا فرامیل بلدرچین در زمان بلدرچین و سقوط باین سرنوشت پیش ساخته دست به سفر خستگی اور می‌زنند.^{۱۸} سیک نویسندگی محفوظ نمونه کاملی از عادت بنارشاکارانه است. او اغلب به عنوان يك نویسنده عین گرا معروف است، چون شخصیت‌های خود را متمایز کرده و به آنها اجازه می‌دهد تا حرف دلشان را آزادانه بزنند. از اینها گذشته تقریباً تمام سایه روستهای سیاسی - اجتماعی در رمانهای او دیده می‌شود. در اینجا بایستی بگویم که «محفوظ» از جامعه خود دل‌خوسی ندارد و از سیستم سیاسی آن با شوه خاصی انتقاد می‌کند. او علاوه بر متنوع کردن شخصیت‌های رمان خود، و بخاطر سلامتی و حفظ و صیانت ذات خود، دو تکنیک دیگر راهم به کار می‌گیرد. اول اینکه رمانهای او نه زمان حال، بلکه دوره گذشته را بررسی می‌کند. دوم اینکه در مقابل نمادگرایی هنری از نمادگرایی رمزی استفاده می‌نماید.

محفوظ در زمان ماه عسل (۲۱۹۷۱) خود بهترین مورد را عرضه می‌کند.^{۱۹} يك زوج تازه ازدواج کرده (که شاید اشاره به نسل جدید مصر باشد) وارد آپارتمان جدید خود می‌شوند (شاید منظورش

مصر است) و در آنجا با يك شخصیت خشن و سردی روبرو می‌شوند که گویی آپارتمان ملك مطلق اوست. انسان در این رمان و رمانهای دیگر محفوظ به صورتهای زیر ترسیم می‌شود: (۱) همیشه بلیس به دنبالش است، (۲) آنچه که برای او اتفاق می‌افتد، اهمیتی ندارد، (۳) همیشه به مشکل و ورطه می‌افتد، (۴) مجبور به سازش و طرد می‌شود، (۵) منتظر يك زایش دوباره بوسیله يك نفر پزشتک است نه ماما. در رمان بالا یکی از سختیهای او ابراز می‌دارد که: «ما فکر می‌کنیم و رنج می‌بریم، ما فرضیه صادر می‌کنیم، ما در می‌حل فرضیه‌ها هستیم، ما با استنباهات درگیر می‌شویم و باز فکر می‌کنیم و باز رنج می‌بریم و باز فرضیه‌های جدید صادر می‌کنیم و در همه ایام از دستگیریمان توسط بلیس و یا مرگمان بدست یکی از عمال حکومت می‌برسیم و دیر یا زود به نله می‌افتم.»^{۲۰}

خلاصه در آثار محفوظ، مصریها طوری تصویر می‌شوند که به دلیل ضعف و سستی شان مجبور به سازش با جامعه هستند. قدرتمندان جامعه نیز به دلیل اینکه خیال می‌کنند مصریها ستاشگر آنها نیستند، گول می‌خورند. در «ترتروق النیل» یکی از شخصیت‌ها می‌گوید: «جای تعجب نبود که مصریها فراعنه را می‌برسیند مساله عجیب این است که فراعنه خیال می‌کردند، واقعا خدا هستند.»^{۲۱}

۳- رمانهای وایس نگرا: رمان نویسان عرب برای جریان رودرویی سر و غرب از اوایل قرن نوزدهم به بعد، واکنشها و جوابیهایی داشته اند. در اینجا دو واکنش بطور خلاصه مورد بررسی قرار می‌گیرد. واکنش اول را بایستی برگشت به گذشته باستانی دانست که بیشتر در آثار اولیه توفیق الحکیم ترسیم شده است. واکنش دوم را باید در مقابل احساس بی‌ریشگی دانست که در نتیجه نفوذ و رخنه شیوه‌های زندگی غربی در میان اعراب بوجود آمد. نتیجه این شد که بعضی از رمان نویسان برای یافتن ریشه اصلی خود به ایام کودکی و طفولیتشان بکاوختند. این واکنش یا صراحت‌نما، در آثار «طب صالح» رمان نویس سودانی حهره نموده است.

«توفیق الحکیم» در دو رمان خود «سود الروح» (۲۱۹۳۳) که در آن قیام سال ۲۱۹۱۹، مصریان را بررسی می‌کند - و «عصفورمن الشرق» (۲۱۹۳۸) - که در آن از نحارب خود در اروپا صحبت می‌دارد - مکانیزم را پیش می‌کند که هم مهاجم و هم مدافع است، یعنی هم اخلاقیات مصریان را بالا می‌کشد و هم اینکه لنگرگاهی برای جالشهای آشوب برانگیز می‌شود. «توفیق الحکیم» در این دو رمان به گذشته مصریان چنگ می‌زند و با زبان بی‌زبانی اعلام می‌دارد که سری معنویت و دل را از آن می‌دهد و حال آنکه غرب عرضه کننده مادیت و مغز است. هدف این مکانیزم،

بالا بردن معنویت و اخلاقیات مصریان است، ولی ماهیت تدافعی آن بیشتر نمود داشت، چون برخورد و جالش با غرب را دور می‌ریخت و نوعی امنیت روانی ایجاد می‌کرد به دیگر سخن، نتیجه خالص آن جدا کردن افراد در مقابله با مشکلات آشوب برانگیز و جستن اکسیری برای واکنش در مقابل جالشهای

«طیب صالح»، رمان نویس سودانی نیز از همین مفاهیم «توفیق الحکیم» استفاده می کند و می گوید که «ماهیت تمدن غرب ذهن او را انباشته، ولی دارد قلبش را می ترکاند.»^{۲۱} شخصیت رمان «طیب صالح» پس از سرسپردگی طولانی به تمدن غرب و احساس بی ریشگی کامل، بالاخره به گذشته خود و آغوش گرم قبیله اش برمی گردد.^{۲۲} زبان او رفته رفته باز شده و می گوید که او به گرمی رحم مادر برگشته است. او با برگشت خود به قبیله، درباره تحولات سیاسی و اجتماعی که در آنجا رخ داده فکر می کند، ولی در پی آن نیست که یک بررسی و مطالعه مردمشناسانه انجام دهد. در اینجا وی احساس می کند که دیگر «برسبکی نیست بدست باد، بلکه مثل یک درخت نخل است، موجودیست که رگ و ریشه و هدف دارد.»^{۲۳} او در این زمینه بیشتر به تفکر می پردازد: «طبق معیارهای جهان صنعتی غرب، ما روستائیان فقیری هستیم، ولی وقتی که من در آغوش پدر بزرگم قرار می گیرم، احساس می کنم که غنی هستم، گویی که سویدای دل کل کانتانم.»^{۲۴}

او به سادگی به روستای خود برمی گردد تا هماهنگی پیدا کند و با جهان اطراف کنار بیاید و امنیت و آسایش خیال بدست آورد. تنها منبع نگرانی او بجه هایش است که خوره جدایی آنها را نیز خواهد پوساند.^{۲۵} شخصیتهای «صالح» در برگشت خود به زندگی روستایی به تحولات سیاسی و اجتماعی آنجا که بطور طبیعی و تعدیلی مثل تغییر فصل، در آن رخ داده، علاقه نشان می دهند.^{۲۶} معهذاً علاقه اصلی آنها در یادآوری، (کلمه ای که بارها تکرار می شود) سنتها و تشریفات قبیله ای و لذت بری از گرمی روابط و مناسبات ابتدایی این جامعه می باشد. رمانهای واپس نگر و جستجوگر ریشه اصلی، نشانگر نوعی الیناسیون و اغتراب از فرهنگ غرب و نیز شرایط موجود و مسلط اجتماعی و سیاسی جامعه اعراب می باشد. شخصیتهای رمانهای «توفیق الحکیم» و «طیب صالح» با چنگ زدن به گذشته و جستن روابط گرم سنتی، خود را با شرایط شخصی و آرامش خیالشان تطبیق می دهند، ولی در امر تحولات اجتماعی - اقتصادی و سیاسی با پیشبرد یک شناخت جدید، کمکی نمی کنند.

۴- رمانهای مبلغ شورش شخصی:

جهت گیری دیگر در بین رمان نویسان معاصر عرب را جبراً ابراهیم جبراً، لیلی بعلبکی، غاده السمان، صنعله ابراهیم و دیگران عرضه کرده اند که نوعی شورش علیه جامعه است.

نقطه تمایز این رمان نویسان در واکنش های شخصی و تحمیل تلاشهای فردی شان در حل مشکلات الیناسیون انسانی است. شخصیتهای رمانهای آنها در آزادی فردی شان گرفتار مشکلات اجتماعی و محدودیتهای فرهنگی هستند. آنها الیناسیون و اغتراب خود را با نقادی اجتماعی ورد و تکذیب جهت گیریهای ارزشی موجود توجیه و تفسیر



* «طیب صالح»، رمان نویس سودانی، می گوید: «ماهیت تمدن غرب ذهن او را انباشته، ولی دارد قلبش را می ترکاند»
* جهت گیری انقلابی هنوز در ادبیات داستانی عرب شکل نگرفته است، ولی رمانهای «غسان کفانی» و «حلم برکات» را می توان در این راستا محسوب داشت.

می کنند. از این رو، این شخصیتها همیشه در حالت برخورد تشنجی با جامعه و نهادهای آن می باشند. آنها علقه سیاسی چندانی ندارند و خود را از همه فال مقالهای سیاسی و تحولات انقلابی کنار می کشند و از روح انقلاب اجتماعی و فرهنگی تهی می شوند.

«شورش لنا»، شخصیت داستانی «لیلا بعلبکی» در رمان «انا احیا» (۱۹۵۸م) ریشه در دفاعش از آزادی فردی دارد. نقطه عدول او نه یک واکنش اجتماعی، بلکه نوعی واکنش شخصی است. از اینرو وی منطبق زیر را پیش می کند: «من قصر باسکوهی هستم... این قصر احتیاج به تغذیه و نذازکات زندگی دارد، این قصر به کمک بیرون احتیاجی ندارد... دیوار محصور آن بلند است و با خندقی از جاده جدا شده است. من دنیای مستقلی هستم که جریان زندگی آن هیچ نوع تأثیری از خارج نپذیرفته و این با نفس من هیچ نوع تابیشی ندارد، نفس من از مشکل انسان مایه می گیرد.»^{۲۷} او که مملو از نفس خود ساخته خویش است، «به موجودات عجیبی که سطح بیرونی زندگی او را نشان می دهند» توجهی نمی کند.^{۲۸} خانواده لنا مغل آسایش او هستند. او پدر خود و ثروت وی را تحقیر می کند و به مادر خود نوعی نافر توأم با تأسف نشان می دهد. با اینکه او با خانواده اش زندگی می کند، ولی آنها را در خارج از دیوارهای دنیای خود قرار می دهد. خلاصه، گرایش او، نوعی اعتراض و شورش است.

«لنا» علاقه ای به سیاست ندارد. او می گوید: «من به سادگی می گویم که من مفرز پیدا کردن راه حلی برای مسأله فلسطین، کنسیر و یا الجزایر ندارم. آنچه که مرا نگران می کند اینست که به چه سان باید با کفتنهایی که برای اولین بار مرا هفت سانتی متر بالاتر از سطح زمین راه می برد، قدم بزنم؟ آیا وقتی که من در خیابان پایه دو بگذارم خواهند شکست؟»^{۲۹}

آثار «جبراً» هم مملو از واکنشهای فردی است. «جبراً» در اولین رمان خود به نام «سوراخ» فی لیل طویل (۱۹۵۵م) با صراحت می گوید که دلیل او برای نوشتن رمان یک دلیل و ایمان روانکاوانه است و شخصیتهای داستانی وی صورتهای دیگر شخصیت خود را نشان خواهند داد. لیکن «جبراً» از پیچیدگی و دینامیسم زندگی اجتماعی و برخورد آن با افراد شناخت زیادی دارد. مثلاً در رمانهای او تمایزات طبقات اجتماعی کاملاً مشهود است. اعتقاد وی راجع به شکل گیری زندگی انسان توسط نیروهای اجتماعی، حدفاصل بین اعتقاد «بعلبکی» و «محموظ» است. او برخلاف «بعلبکی»، شخصیتهای داستانی خود را کاملاً متمایز کرده و آنها را در یک زمینه کامل اجتماعی مورد بررسی قرار می دهد. شخصیتهای او با اینکه از نظر شرایط اجتماعی و فرهنگی قابل انتقادند، ولی افراد سورسگر و خود محور نیستند. آنها به سیاست تا حدی علاقه نشان می دهند و بعضی از آنان در ایام گرفتاریها، در مبارزات سیاسی شرکت دارند. با اینکه «جبراً» شخصیتهای خود را متمایز می سازد، ولی آنها در جای خود حرف دل خود را می زنند و با زبان خود صحبت می کنند. در این معنی، «جبراً» نویسنده عینی نیست و متمایز از «محموظ» می باشد.

رمانهای مبلغ شورش شخصی، مضامینی را مطرح می کنند که می توان آنها را سیاسی و یا ایدئولوژیک نامید و درگیر با معیارهای هنری قلمداد کرد. یک جنبین ادعایی ابراز می دارد که معیارهای هنری را می توان با بررسی بعضی از مضامین مطرح ساخت. ولی موضوع اینست که هر مضمونی نمی تواند نشانگر قالب هنری و یا غیرهنری باشد. مثلاً در این میان مضمونی وجود ندارد که نتوان آنرا در قالب هنری و یا خلاصه عرضه کرد. رمانهای مبلغ شورش شخصی انگست بر راه حلهای خود محور و یا تلاش فردی در حل مشکل اغتراب از طریق شورش و انتقادهای خلاصه اجتماعی - فرهنگی می گذارد. شخصیتهای این رمانها زندگی و وجود را از لایه لایه نومیدها، نامطلوبیها، اضطرابها و کسالتها می جویند. تهی کردن ادبیات از سیاست، نقش و وظیفه رمان نویسان را در ایجاد یک شناخت جدید و عاملین تحول، به تحلیل می برد. آنها با محدود کردن خود به نقادی فرهنگی و بازسازی هنری واقعیت، چشمشان را بر روی این واقعیت می بندند که تحولات اساسی جامعه فقط با تحول ساختارهای موجود اجتماعی - اقتصادی و سیاسی صورت می گیرد، نه صرفاً با خلق نوعی ضد فرهنگ. شورش به مفهوم بالا بیشتر نوعی از اعتراض

شفاهی علیه جامعه است. این شورش شبیه تلاش بازیگر در روی صحنه است که از طریق آن هنرمند، تطهیر و تزکیه نفس را تجربه می کند. ولی در اینجا هم شرایط، بر تداوم سلطه الیناسیون و اغتراب انسان کمک می کند.

۵- رمانهای مبلغ تحول انقلابی:

رمانهای مبلغ تحول انقلابی هنوز نوشته نشده اند، آنها در حال نوشته شدن هستند. با وجود این، چندین رمان را می توان در این راستا دانست، چون آنها: (۱) از مسایل خود محور و شخصی پارا فراتر گذاشته و به حیطه جامعه به صورت یک کل و رستگاری اجتماعی قدم گذاشته اند، و (۲) هدف آنها نیز یک انقلاب اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و یا به دیگر سخن تکامل کل استخوان بندی جامعه است. این رمانها در گرایش به رد فرهنگ موجود و جهت گیریهای ارزشی آن و جایگزینی ارزش ویژه بر ارائه هنری و صحبت با یک زبان جدید و کشف دنیای درون افراد و تصویر انسان به صورت یک موجود الینه و معترب با رمانهای مبلغ شورش همسو و همگون هستند. لیکن رمانهای مبلغ تحول انقلابی از نظر تائید بر رستگاری اجتماعی، جریانهای سیاسی، روندهای استثمار و ستم و تشریح طبقات و لایه های محروم جامعه با رمانهای مبلغ شورش شخصی فرق دارند. از سوی دیگر رمان نویسان تحول انقلابی با سایر نویسندگانی که علقه های اجتماعی دارند،

همردیفند. ولی از حیث تأکید زیاد بر موجودیت خود و رد فرهنگ، موجود، سستی و انعطاف انتقادآمیز و پیچیدگی رفتارهای انسانی و ارائه هنری و بل زدن بر شکاف بین جامعه و افراد، از آنها متمایز می باشند. در اینجا به گروهی از نویسندگان عرب که خود را سهیم در این نوع رمانها می دانند ولی پیام بعضی از رژیم ها را علیه دیگران فریاد کرده اند، اشاره می کنیم. آنها مبلغ دوگانگی هستند. یعنی آنچه که بطور اعم و اجتماعی ابراز داشته اند، با آنچه که بطور اخص و شخصی گفته اند، از زمین تا آسمان فرق می کند.

آنها مدعی تکوین فرهنگ موجودند، آنها فاقد واکنش نقادانه هستند و شکست اعراب را تصادفی می دانند، و بالاخره آنها جریانات را ساده گردانیده و حوادث سیاسی روزمره را که نشانگر نوعی بدبینی، عصبانیت، تسامح، تحجر و سوءظن است، افشا می کنند.

جهت گیری انقلابی هنوز در ادبیات داستانی عرب شکل نگرفته است، ولی رمانهای «غسان کفانی» و «حلیم برکات» را می توان در این راستا محسوب داشت.^(۳۰) در اینجا به آثار «غسان کفانی» می پردازیم. غسان کفانی با قلم و قدم همیشه در پی تغییر سرنوشت فلسطینیان بوده و سرنوشت خود را با سرنوشت ملت خود گره زده است. در نتیجه یک چنین وابستگی با مردم خود، رنجها و آرزوهای آنها، رنجها و آرزوهای خود او شده است. رمانها و داستانهایی کوتاه وی نماینده فریاد یک مشت فلسطینی بی وطن و مفلوک و خصوصاً توده های محرومی است که تاوان گزافی برای شکستهای پی در پی داده اند. رمان «کفانی» با عنوان «رجال تحت النمس،

(مردان زیر آفتاب = ۱۹۶۳ م) فلسطینیان را در بندی و تصویر می کند که هر لحظه در کام مرگ هستند. سه شخصیت داستان می خواهند بطور قاچاق از راه کویت در یک تانکر آب فرار کنند. راننده در مرز این پا و آن پا می کند و سه فلسطینی خفه می شوند. پس از سال ۱۹۶۷ م. حال و هوای تازه ای در فلسطینیان دمیده می شود و مرگ صورت متفاوتی می یابد. «ام سعد» یکی از شخصیت های رمان «کفانی» مدعی شروع تازه ای است: «جنگ با رادیو شروع شد و با رادیو هم پایان یافت». اولین وظیفه فلسطینیان پس از سال ۱۹۶۷ م. این بود که خود را از زندان بزرگی رها سازند. از اینجاست که «ام سعد» می گوید: «فکر نمی کنید که ما گرفتار زندان بزرگی هستیم؟ در این اردوگاهی که در کنار آن این زندان عجیب قرار گرفته. چه می کنیم؟ زندانیان از تپه های مختلفی هستند... اردوگاه خودش یک زندان است، خانه شما یک زندان است، روزنامه است، رادیو یک زندان است... و زندگی ما یک زندان است و بیست سال گذشته نیز یک زندان است.»^(۳۱)

تنها راه خارج از زندان برای بصران «ام سعد»، پیوستن به جریکها است. ناگهان این ایده در بنابندگان فلسطینی طلوع می کند که بجای گلمالی و خاک اندازی در اردوگاه، بهتر آنست که در مقابل باران بایستند. در اینجا گلمالی و خاک اندازی کنایه از سازش و توجیه شان با وضعیت غیرشورشی است ولی ایستادن در مقابل باران، خاکی از انفصال عمیق واقعیت و تطهیر است. در جاییکه «عبدالجواد» در رمان سه بخشی «محموظ»، پسرش را از شرمگت در تظاهرات استقلال طلبانه مصر باز می دارد، «ام سعد» از پیوستن پسرانش به نهضت مقاومت مباحثات می کند. او خوشحال است که به «فلسطین در حال احتضار، روح دمیده و بدان جان بخشیده است.» خود «ام سعد» هم متحول می شود و پوشش و حجاب خود را که از بحگی برانزده تنش است با مسلسل عوض می کند. شوهر او «ابوسعد» نیز با دور کردن سستی از خود و قرار گرفتن در کنار همسر خویش، متحول می شود. او قبلاً زیر ضربات فقر، فمار، سهمیه بچیره، سقف حلبی و چکمه حکومت خورد شده است... ولی در جدایی فرزندانش برای پیوستن به نهضت مقاومت، روح او نیز تطهیر شده و به خود برمی گردد و از زندگی مزه و طعم دیگری می حشد.

رمانهای مبلغ تحول انقلابی این فرضیه را ثابت می کنند که ادبیات منعکس کننده واقعیت است، و نیز فرضیه تاثیر و یا ایجاد آگاهی جدید برای تعالی و بازسازی نظم موجود را تائید می نمایند. این رمانها همچنین بر این فرضیه تأکید می کنند که بین هنر و وقایع سیاسی همیشه جانش و درگیری وجود دارد. ادبیات می تواند سیاست را برای ایجاد تفکر خلافت و مبارزه تحت سلطه بگیرد و وظیفه پیشبرد سناخت و آگاهی جدیدی را به انجام برساند.

زیر نویسها:

- ۱- حلیم برکات، «الیناسیون: روندی در برخورد بین اتوبیو و واقعیت» در مجله Journal of sociologg، جلد ۲۰، شماره ۱، مارس ۱۹۶۹ م، صفحات ۱۰-۱۱.

- ۱- الاغتراب والثوره فی الحیاة العربیه، در مجله مواقف، جلد ۱، شماره ۵، ۱۹۶۹ م، صفحات ۱۸-۴۴.
- ۲- نجیب محفوظ، اثر فوق النیل، مکتبه مصر، چاپ دوم، ۱۹۶۷ م، ص ۲۸.
- ۳- همان ماخذ، ص ۶۰.
- ۴- همان ماخذ، ص ۵.
- ۵- نجیب محفوظ، السمان والخریف، مکتبه مصر، چاپ چهارم، ۱۹۶۷ م، ص ۸۹.
- ۶- جبرا ابراهیم جبرا، السفینه، بیروت، چاپ النهار، ۱۹۷۰ م، ص ۲۲.
- ۷- همان ماخذ، ص ۱۳۰.
- ۸- همان ماخذ، ص ۲۴.
- ۹- همان ماخذ، ص ۸۴.
- ۱۰- نجیب محفوظ، اثر فوق النیل، ص ۳۷.
- ۱۱- همان نویسنده، الشحاذ، مکتبه مصر، چاپ دوم، ۱۹۶۷ م، ص ۱۴۶.
- ۱۲- همان نویسنده، اللص والکلاب، مکتبه مصر، چاپ چهارم.
- ۱۳- همان نویسنده، اثر فوق النیل، ص ۶۰.
- ۱۴- همان نویسنده، اللص والکلاب، ص ۱۵۴.
- ۱۵- همان ماخذ، ص ۸.
- ۱۶- همان نویسنده، الطریق، مکتبه مصر، چاپ دوم، ۱۹۶۵ م، ص ۱۲۳.
- ۱۷- همان نویسنده، بلدرچین و سقوط، ص ۸۴.
- ۱۸- همان نویسنده، ماه غسل، ترجمه و منتشر در Arabworld جلد ۱۷، اوت - سپتامبر ۱۹۷۱ م، چاپ اصلی توسط دارالمصر، ۱۹۷۱ م.
- ۱۹- همان ماخذ.
- ۲۰- همان نویسنده، اثر فوق النیل، ص ۲۵.
- ۲۱- الطیب صالح، «موسم الهجرة الی الشمال» در حوزار، شماره ۲۴/۲۵، ۱۹۶۶ م، ص ۲۱.
- ۲۲- همان ماخذ، ص ۵.
- ۲۳- همان ماخذ، ص ۵.
- ۲۴- همان ماخذ، ص ۴۱.
- ۲۵- همان ماخذ، ص ۴۱.
- ۲۶- همان ماخذ، ص ۲۸.
- ۲۶- در مورد تغییر مشاهدات بی طرفانه صالح نگاه کنید به: بندر شاه، ذوالبیت، بیروت، دارالعدوه، ۱۹۷۱ م، صفحات ۴۶-۴۳، ۴-۶۱، ۸۸-۹۳.
- ۲۷- لیلی بعلیکی، انا حیا، بیروت، دارالمجله الشعر، ۱۹۵۸ م، ص ۴۵.
- ۲۸- همان ماخذ، ص ۲۲۶.
- ۲۹- همان ماخذ، ص ۴۶.
- ۳۰- چند نفر از منتقدین در ارتباط با غسان کفانی و حلیم برکات هستند.
- در مورد هر دو نویسنده نگاه کنید به: غالی شکر، «مأساة فلسطین فی الروایة العربیه»، المجله، جلد ۷، شماره ۷۹ (ژوئیه ۱۹۶۳ م)، جورج سفیر، «رمان نویسی معاصر عرب» در مجله Daedalus، ۱۹۶۶ م، جی. لوگازیک، «بعضی از داستانهایی جنگی عرب» در مجله The Middle East Journal، پانز ۱۹۷۱، التوما «مضامین اجتماعی - سیاسی در رمان عربی». در کتاب لوالد با عنوان The crgof home...، چاپ دانشگاه تونس، ۱۹۷۲ م.
- ۳۱- غسان کفانی، ام سعد، بیروت، دارالعدوه، ۱۹۶۹ م، ص ۲۱.